

روه

در ادب و تاریخ

کلمات روه و منسوبات آن روهی رووهیله و روهیل کهند از مدتهاست که در کتب تاریخ افغانستان و هندو و هم در ادبیات پنتو و السنه هندی مستعمل اند ولی تاکنون در یک مقاله بصورت خاص مورد جستجو و پژوهش قرار نگرفته و سوابق تاریخی آن فراهم نیامده است.

قراریکه سراولف کیرو می نویسد: مردم ملتان و دیره جات از جت و بلوچ و غیره، کوهسار سلیمان را که بطرف غرب سرزمین ایشان مانند دیوارای یستاده تاکنون (روه) گویند و در لهجه های جنوبی غربی پنجابی کلمه (روه) مفهوم کوه دارد. (۱)

چون کلمه (روه) بمعنی کوه در پنتو و تاریخ سرزمین افغانستان سوابق باستانی دارد. بنابراین باید گفت که این کلمه از عصر غزنویان باسبط سلطه سیاسی کلتوری افغانان به هندو لهجه هندی نفوذ یافته و منسوب بدان روهیله و مسکن ایشان روهیل کهند تاکنون در السنه هند

مستعمل است. ولی در زبان پښتو سوابق ادبی این کلمه وسیع و مقارن باسمای افغانستان و پښتون خوا که هر دو قدامت تاریخی دارد.

خوشحال خټک شاعر فحل ورزمنده افغان (۱۰۲۲ - ۱۱۰۰ ق) در اشعار فارسی خود روهی منسوب به روه تخلص دار دکه گاهی معنی آن کوهی را در مقاطع غزلیات خود بطور تخلص میآورد و معلوم است که نزد او روهی با کوهی مفهوم واحدی داشت مثلاً :

زلعل شکرین او نباتی
بکوهی میرسد من من بگوئید

یا :

روی زرد و آه سرد و چشم تر
عشق کوهی را چنین بیمار کرد
در مقاطع برخی از غزلیات فارسی او این تخلص روهی است :
روهی و جور مهوشان در دوبلای عاشقی
لذت درد یافته، یاد دوآنمیکنند

یا :

چو روهی در حدیث آید نبات و شکر افشانند
در آن دم طوطی خوشگوی بلبل را چه یاد آرم
اشرف خان هجری پسر خوشحال خان که در سنه (۱۰۹۳ ق) در بیجاپور دکن هند جنوبی از وطن (روه) دور میزیست گوید :

قاصدان له روه نه راخی مدت سو
سلام باد را رسوی منت ئی تم دی

یعنی "مدتی شد که از روه قاصدی نیامد ممنون باد صبایم که سلام (باران) آنجا را بمن میرساند." کاظم خان شیدا نواسه همین هجری (متولد ۱۱۴۰ ق) که عمری را دور از وطنش (روه) در کشمیر و رامپور

هند در نفی و فرقت بسر برده همواره بیاد وطن و یاران آنجا می نالد
وی جد خود خوشحال خان را استاد شاعران روه میدانند :

خان استاد د تمام روه دی

بل استاد د دې گروه دی

یعنی "خوشحال خان استاد تمام روه و استاد این گروه (شعرا)
است." در هند قتل جبال روه و پرواز بلزان و آواز کبکان آنرا چنین یاد
میکند :

په زړه مي گريزي د غمونو څوکي

حملې د بازو د زرکو کوکي

و وایه څه کا د روه نیسه

گبرا منگولی زیبا مشوکي

یعنی : "بیاد قتل کوهساران روه و حمله های بازان و فریادهای
کبکان آن می افتم. ای نسیم روه ! آن جنگالهای گیرا و نولهای زیبا چه
حال دارند؟ وقتی در هند شعر پنبتو می سراید و حیفش می آید که
بزبان او هندیان نمی فهمند و از نزاکت های گفتار او خط نمی برند
بیاد سخندانان روه چنین می سراید :

شیدا ورستوه رنگین اشعار له هنده

ستا له رای سره آشنا د روه یاران دي

یعنی : "ای شیدا ! اشعار رنگین خود را از هند بفرست برای تو
یاران روه آشنا اند." شیدا که در هند مسحور ادای خوبان خرامنده
دلربای آنست، خود را مرد ساده دل افغان روه میخواند و از نازسانی
خود چنین می نالد :

چی هند ادا ئې وکړي په ما چاري

زه شیدا په زړه ساده د روه افغان يم

یعنی : "به آداهای هندی خود بادلم کارها دارد، ولی من شیدا مره ساده دل افغان روه ام." تخلص روهی را تنها خوشحال خان نگرفته، بلکه در حدود (۱۱۵۲ ق) سید جعفر نامی از سکنه این نواحی تخلص روهی داشت و او مؤلف کتابی بنام تدقیق التحقیق است که نسخه خطی آنرا در کابل دیده ام.

بدین نهج کلمه روه مخصوصاً صادر افغانان وادی پشاور و سمه یوسف زئی بجای پبنتونخوا و افغانستان مستعمل بوده (۲) و با همین مردم یکجا به هند رفته و جز و زبانهای هند گشته است در حالیکه این کلمه محدث و نوساختی و تاریخی کهن داشت که در سطور ذیل آورده میشود :

در اوستا :

اوستا کتابیست قدیم که به زره تشره (زردشت) راهنمای آریایی بخدی (بلخ) در حدود (۱۲۰۰ ق م) منسوبست در قسمت وندیداد این کتاب شرحی درباره آفرینش ۱۶ قطعه زمین به امر اهوره مزدا وارد است و دران کشورهای شانزده گانه بترتیب ذیل آمده است :

۱. آریانا و یجو - خوارزم یا پامیر

۲. سوغد - سغدیان و ماوراء النهر

۳. مورو - مرو

۴. بخدی - باختر و بلخ

۵. نیسانه - شاید نسا؟

۶. هره اگوه - هرات

۷. وای کرته - کابل

۸. اروه - روه

۹. خته (?)
۱۰. هده ویتی - دهرات (ارغنداب)
۱۱. هیتومنته - هلمند
۱۲. راغه (?)
۱۳. کخده ؟
۱۴. ورنه؟
۱۵. هپته هندو - هندشمالی
۱۶. رنگه ؟

اگر چه در تعیین موقعیت این سرزمین های باستانی بین محققان اختلافست ولی اکثریت قام برین اند، که سغد همین ماوراء النهر مور و مرو و بخدی بلخ و هره ایوه هرات، و وای کرته کابل و هره ویتی وادی ارغنداب و هیتومنته همین وادی هلمند کنونیست.

درباره سرزمین هشتم اروه (Urva) نظر قطعی موجود نیست و برخی آنرا به مجاری سفلی فرات برده اند، ولی اراضی اوستائی تماماً مربوط به مناطقی است که در افغانستان و شمال هند و ماوراء النهر و خراسان بوده اند، بنابراین تسلسل منطقی جغرافی بهم دارند، و اروه باید در همین نواحی بین هرات و کابل و هلمند و هند واقع باشد، و بهمین تقریب باید گفت که اروه همین روه است که در اسناد مابعد، موقعیت و شهرت آن در قرون قدیمه روشن می آید و میتوان گفت : که ریشه قدیم این نام ربطی به بقایای السنه باستانی آریائیان دارد.

روه در هشت گفتار پانی نی :

قدیمترین ذکری که ازین نام در کتب قدیم تاریخ یافته ام در کتاب هشت گفتار (۳) ASHTADHYAYI تالیف پانی نی (PANINI) عالم و گرامر نویس و موجد نام سنسکریت در حدود (۳۵۰ ق م) است که معلومات مغتنم جغرافی نیز دارد. وی اصطلاح جنه پده (JANAPADA) را به معنی یک کشور یا یک واحد فرهنگی می آورد، که مردم آن دارای اخلاق و رسوم و لهجه های خاصی باشند و شهریان چنین واحد فرهنگی راسجنه پده (SAJNAPADAH) گوید (۴) که ازین واحد های فرهنگی چهار جنه پده : یعنی گندهارا (GANDHARA) و کپیشه (KAPISHA) و بالهیکه (BALIKA) و کمبوجه (KAMBOJA) باشد (۵) درین تقسیمات جغرافی و فرهنگی گندهارا از تکشه شیلا (تاکسیلای کنونی پایتخت شرقی آن) تا دریای کنر و کپیشه همین کاپیسا کنونی شمال کابل و بالهیکه سرزمین بلخ شمال هندوکش کمبوجه عبارت از سرچشمه های دریای آمو و سرزمین های مردم گلچه زبان پامیر است. (۶)

پی نی در شرح سرزمین کپیشه مشتمل بر کوهسار کورستان کنونی و تمام سرزمین ناین مجرای کنر و هندوکش گوید : که کوهی بنام روهیتاگیری ولایتک پیشه را از بالهیکه جدا می سازد و این همین هندوکش کنونی است که چهار قرن پیش از میلاد نزد مردم گندهارا بنام روهیتاگیری یاد میشد و این شکلی قدیم از روه + گیری یعنی غر پنتو (کوه) است. که جمعاً باید نام قدیم هندوکش عبارت از مفاهیم (کوه + روهیته) باشد که کلمه روه و هم غر بمعنی همان گیری اکنون در پنتو زنده و به آن ریشه های قدیم خیلی نزدیکند.

روه در مهابهار :

کتاب (MAHA-BHARATA) از بزرگترین حماسیات قدیم هند (حدود ۱۲۰۰ ق ، م) است که آنرا بیاس دیوا (VYASA-DEVA) در حدود (۸۰۰ م) بزبان سنسکریت منظوم داشته و مشتمل است بر داستانهای جنگهای کورو پاند و دو عشیره بزرگ خاندان بهارته هندوستان قدیم.

درین کتاب که یک منبع مهم تاریخی آریانیان هندیست ذکر سرزمین افغانستان بشکل لوها (LOHA) آمده که تلفظ هندی شده کلمه (روه) است و چنین بنظر می آید که هندیان بجای R صوت L را تلفظ نمیکرده اند و این ابدال در السنة آریایی فراوان است مانند :

دیوار	دری	= دپوال	پنتو
راه	دری	= لار	پنتو
گلشاه	دری	= غرشاه	(گل نورستانی)

موقعیت جغرافی :

درسبهای بیست و ششم مهابهارته موقعیت جغرافی لوهاراتمام محققان در (افغانستان) تعیین کرده اند (۷) که تلفظ های مختلف آن روهی - روها - لوها بوده است. (۸)

روه در سفرنامه شی، فاهیان :

این شخص از راهبان مذهبی بودائی چینی است که در سنه (۳۹۹ م) برای فراهمی کتب نایاب دینی از چانکان بر آمده و بعد از مدت ۱۴ سال مسافرت در سنه (۴۱۴ م) به نانکن باز گشت وی کتب متعدد بودای را بزبان چینی ترجمه کرده و سفر نامه خود را نیز نوشت و بعمر (۸۶)

سالگی بمرد. فاهیان از کاشغر به مجاری علیای دریای سند رسیده و ولایت گندهارا و پشاور بنون را بامعابد جلال آباد کنونی دیدن نموده است.

وی در جملهٔ سر زمین های که درین منطه دید از سو - هو - سوات و گندهار: وچو - چا - شی - لو (تکسیلا) و فو - لو - شا (پشاور) وهیلو (هده) و ناکی (ننگرهار) ذکر دارد و سرزمین بین ننگرهار و پو - به (بنو) را بنام لو - نی نام می برد (۹).

جنرال کنگهم در تعیین موقعیت لو - یی گوید: پو - نه در فاصله سه روز اغرب دریای سند بود که عین موقع کنونی همین بنو است و در عصر فاهیان کشور بنو در همین سر زمین کوچک محدود شده بود چنانچه فاهیان حصهٔ علیای وادی کورم را یکولایت علا حده بنام (ROH) یا آورده است مگر در عصر هیون تسنگ این ولایت ۶۰۰ میل محیط داشت و باید شامل تمام هر دو وادی کورم و گومل باشد، که بقول فاهیان از کوه کوچک پربرف (سپین غر) آغاز میشود و جنوباً تا سیوستان میرسد که حدود غزنی و قندهار را تا دریای سند شرقاً در بر میگیرد. (۱۰)

بدین بهج کلمه لو - یی مذکور در سفرنامهٔ فاهیان را از روی موقعیت جغرافیایی با لوها - روها - روهای لهجات هندی تطبیق کرده اند.

مخفی نماند که بر برخی از مسکوکات هوویشکا پادشاه کوشانی افغانستان در حدود (۱۷۰ م) کلمهٔ لوها (LOH) بخط شکسته یونانی ضرب گردید (۱۱) که اگر این کلمه را جای ضرب سکه (روه) بدانیم باید تصور کرد که این نام عیناً همانست که فاهیان LO - I نوشته است و شاید بر مسکوکات کوشانی بحیث رب النوع کوهسلار نقش شده باشد.

فاهیان لو - یی را در اراضی بین غزنه و دریای سند قرار میدهد، که بعد ازو زئر چینی دیگر هیون تسنگ از راه تکسیلا و دریای سند و لغمان بدین سرزمین رفت و از روز ۲۰ تگاه ۲۵ جون ۶۴۳ م در آنجا بود وی اراضی بین بنو و غزنه را او - پو (o-PO-Kien) کین می نامد (۱۲) که آنرا با اوه گان = افغان کنونی تطبیق کرده اند و هیون تسنگ زبان مردم آنرا هندی نمیداند ولی چون گوید که شباهتی با زبانهای هندی دارد و بنا براین مراد از آن زبان پنتو باشد. (۱۳)

چون او - پو - کین هیون تسنگ در عین موقعیت لو - یی فاهیان واقع شده و در منابع دیگر هندی هم لوها - روهِیتا - روهِی برای این سرزمین آمده بنا برین این نامها ما را بریسه (روه) مابعد ادبیات پنتو و دری و هندی رهنمائی میکند.

چنانچه در یک مقاله مفصل مجله آریانا (سرطان ۱۳۴۸ ش شماره ۳ سال ۲۷ طبع کابل) نوشته بودم نام افغان بشکل ابگان (Abgan) در یک کتیبه زیبان پهلوی اشکانی (پارتی) و یونانی در نقش رستم شیراز مربوط حدود ۲۷۰ م مذکور است (۱۴) و هم منجم و شمارعر هند ورهای می هیرا (VARAHA-MIHIRA) (حدود ۵۰۵ م) در کتاب خود بهرینه سمهپته (BHRITA - SANHITA) نام افغان را بشکل اوه گانه (AVAGANA) آورده است (اییات ۱۱ - ۶۱ - و ۱۶ - ۳۱)

ازین اسناد هم پدید می آید که نام افغان در همین سرزمین قبل از ورود جهانگردان چینی شهرتی داشت و مردم ایران در غرب و هندیان در شرق آنرا می شناختند که در عصر اسلامی یک نفر جوزجانی مربوط بدربار افریغون کتاب قدیم جغرافی زبان دری را بنام حدود العالم در سنه (۳۷۲ ق ۹۸۲ م) نوشت وی در موارد متعدد کتاب خویش نام افغان را می آورد بعد ازو هم اغلب مؤرخان مانند العتبی و بیهقی و البیرونی

و منهاج سراج و ابن اثیر و فخر مدبر و حمدالله مستوفی و مؤرخان عصر تیمور و سیفی هروری و اسفزاری موگف روضات الجنات و میرخوند و خواند میر و فرشته و غیره قبایل افغان = اوغان و اوغانیان را بارها ذکر کرده اند.

افغانستان و روه :

این سرزمین را که بنام روه نامیده میشد دوره متوسط اسلامی افغانستان هم گفتند زیرا مسکن افغان بود.

نام افغانستان در کتب هندوستان ۶۰۰ سال قبل مذکور است ضیاء برنی مؤرخ هند مینویسد : که در عصر سلطان محمد تغلق یکی از افغانان بنام ملک شاهو لودی در سنه ۷۳۵ ق ۱۳۳۴ م ملک بهزاد حکمران ملتان را کشت و بعد از آن "شاهو از بلغات دست برداشت و توبه کرد و ملتانرا ترک داد، با افغانان خود در افغانستان رفت" (۱۵)

در همین اوقاتی که در هند و ملتان افغانستان شهرت یافته بود در اراضی غربی مملکت نیز آنرا میشناختند و استعمال میکردند مثلاً سیفی هروری در حدود (۷۲۰) قارها این کلمه را برای سرزمین بین تیراه و قندهار تا مجاری دریای سند آورده است. (۱۶)

باید گفت که اصطلاحات روه و روهی و روهیله از نامهای است که در صفحات شرقی مملکت و هند شهرت داشت و در غرب آنرا کمتر میشنویم، و طوریکه گفتیم نام افغانستان را درین نواحی میشناختند.

در قرن دهم هجری هنگامیکه بر مرکز حکمداری خود را از کابل بدلهلی انتقال داد (۹۳۲ ق) وی در ترک خود کلمه افغانستان را برای همین اراضی بین کابل و غزنه تا دریای سند نوشته و بعد از آن محمد

قاسم هندو شاه فرشته در سنه ۱۰۱۵ ق ۱۶۰۶ م حدود و ثغور روه را چنین تعیین کرده است :

"روه عبارتست از کوهسان مخصوص که باعتبار طول از سواد بجزور (۱۷) است تا قصبه سیوی (۱۸) که از توابع بکرست. و باعتبار عرض از حسن ابدال (۱۹) تا کابل و قندهار تا حدود این کوهسان واقع شده" (۲۰)

از متون تاریخی که در آن کلمه افغانستان یا روه در شرق و غرب مملکت استعمال شده چنین پدید می آید که مراد همین سرزمین بین کابل و قندهار تا نهایت دره بولان و کوتل مارینگله متصل راولپندی بوده است. (۲۱)

ماخذ

۱. کتاب پتهانها (انگلیسی) ص ۴۳۹ طبع لندن ۱۹۵۸ م
۲. در قرن زده هنگامیکه علمای فرنگ با ضبط ادب پښتو آغاز کردند، سه کتاب مهم منتخبات نظم و نثر پښتو را به سه نامی افغان روه و پښتونخوا - نوشتند که معرف شهرت این نامها درین اوقاتند: اول گلشن روه: (مجموعه منتخبات نظم و نثر پښتو) تالیف راورتی کاپیتن قطعه سوم عسکر بمعنی، طبع هرتفرد ۱۸۶۰ م. دوم: کلید افغانی (مجموعه از پاداری هیوز طبع لاهور ۱۸۹۳ م) سوم: د پښتونخوا د شعر هار او بهار: از ج دار مستتر مستشرق معروف فرانسه، طبع پاریس ۱۸۸۹ م.
۳. این کتاب قدیمترین اثر تحلیل علمی زبان است مشتمل بر ۸ گفتار و ۳۹۵۵ ستر که ازین جمله ۱۴ ستر الحاق و باقیات اصیل است.
۴. گفتار ۵ ج ۳ ستر ۸۵
۵. گفتار ۴ - ج ۱ ستر ۱۷۵
۶. هندوستان در نظر پانی نی به حواله هشتاد هیایی ص ۴۸ - ۴۹ طبع لکهنو یونیورستی ۱۹۵۳ م
۷. قاموس جغرافیایی هند قدیم و قرون وسطی از نندولال دی طبع مؤسسه تجدید طبع کتب شرقیات در دهلی جدید طبع سوم ۱۹۷۱ م ص ۱۱۵.
۸. همین کتاب ص ۱۷۰
۹. سفرنامه فاهیان ترجمه انگلیسی ه، اگیلس پروفیسور زبان چینی در کیمبریج طبع کیمبریج ۱۹۲۳ میلادی ص ۱۵ بیعد.

۱۰. جغرافیای قدیم هند از الکسندر کننگهم طبع لندن ۱۸۷۱ م
ص ۱۹ بیعد (انگلیسی)
۱۱. عصر کوشانیان (انگلیسی) از دکتر چتوپادیه ص ۱۵۶ طبع
کلکته ۱۹۶۷ م
۱۲. اسی - یو - کن ۲۶۵/۱ ترجمه انگلیسی
۱۳. جغرافیای قدیم هند ص ۸۹
۱۴. کتاب پتهانان (انگلیسی) از سر اولف کیرو ص ۷۹ و
گزارشهای باستانشناسی جلد ۴ ص ۱۸۱ طبع شیراز
۱۳۳۸ ش.
۱۵. تاریخ فیروز شاهی از ضیاء الدین برنی تالیف ۸۵۸ م ج ۳
ص ۴۸۲ طبع کلکته
۱۶. تاریخ نامه هرات طبع کلکته ۱۹۴۲ م از سیف بن محمد
موسیقی هروی در موارد متعدد
۱۷. مراد سوات و باجور کنونیست
۱۸. اکنون بنامی سیبی در مدخل شرقی دره بولان و غرب سرزمین
سند واقع است
۱۹. حسن ابدال : بهمین نام در نهایت وادی چچ هزاره نزدیک
ماریگه راولپندی واقع است
۲۰. تاریخ فرشته ج ۱ ص ۳۰ طبع بمبئی ۱۸۳۲ م.
۲۱. مجله آریانا، سال ۱۳۵۲ ش، شماره ۴، ص ۱۱ - ۲۰.